

فاطمه عليها السلام و افکار عمومی (جلسه سوم)

تفاوت کار رسانه ای در جبهه حق و باطل

یک نکته ی خیلی مهم که باید به آن توجه داشت، تفاوت کار رسانه ای در جبهه ی حق و باطل است. گاهی بعضی سوال می کنند که چطور طیف مقابل خیلی زود طرفدار جمع می کند؟ چرا آن ها راحت طرفدار جمع می کنند؟ چرا اینقدر راحت می توانند جریان سازی کنند؟ چرا ما نمی توانیم این کار را بکنیم؟

پاسخ اینست که ما البته نمی توانیم این کار را بکنیم! در این که بحثی نیست. ما ضعیفیم و هنر نداریم. این که هیچ.

ولی اصلاً مدل و سبک فرق می کند. مقایسه در جایست که دو نفر در شرایط برابر باشند. اگر به عنوان مثال مسابقه بین یک نفر با اسکوتر و دیگری با واکر باشد، برنده اش از قبل مشخص است. یکی اسکوتر دارد و اصلاً لازم نیست راه برود اما آن یکی همین که بخواهد برود باید دائماً چهار پایه ی واکر را بلند کند و جلوتر بگذارد. خود این واکر مانعی برای آن فرد می شود.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم به ابوذر فرمودند: **يَا أَبَا ذَرٍّ الْأَحَقُّ تَقِيْلٌ مُرٌّ وَ الْبَاطِلُ خَفِيْفٌ حَلْوٌ**^۱ حق سنگین و تلخ و باطل، سبک و شیرین است. وزن ندارد. چرا که نیست. مثل همان سوار اسکوتر شدن است. وزنی ندارد. فشاری روی انسان نیست. قرار نیست وزن زیادی تحمل کنیم. در مسیر رفتن به انسان فشار نمی آید. اذیت نمی شود.

تهمت زدن، مسخره کردن، خراب کردن، این ها مؤونه ندارند. سختی ندارند. خیلی راحت است. اما در مقابل همین که مثلاً یک نفر چادری می شود همه ی همکاران به جانش می افتند. مثلاً قبلاً در فضای مجازی دیده بودند که بازیگر بوده. آن موقع کاری نداشتند. اما همین که یک مقدار رفتار او عوض می شود به جانش می افتند. تهمت زدن، فحش دادن، خراب کردن کسی که زحمت ندارد. حرف بیخود زدن که سختی ندارد. حرف منطقی و حسابی زدن است که پدر آدم را در می آورد.

تفاوت بچه داری با پو داری!

ما این تشبیه را قبل تر هم گفتیم. اساساً هر چیز مجازی (به معنای غیر واقعی) راحت تر، سبک تر و ساده تر است. بازی پو را یادتان هست؟ این بازی به شخصیت دارد که گشنه می شود و باید به او غذا بدهید. کثیف می شود و باید او را حمام کنید. جایش را کثیف می کند و باید تمیزش کنید. خوابش می آید و باید او را بخوابانید. وقتی هم که خوابید ۶ یا ۷ ساعت کاری ندارد. اگر او را ساعت ۱۲ شب خوابانیدید ساعت ۷ صبح صدای گوشی بلند می شود که پو بیدار شده. باید بلند شوید و به او صبحانه بدهید تا سیر شود. بزرگ شود و...

^۱ بحار الأنوار (ط - بیروت)، ج ۷۴، ص: ۸۲

یک موقع شما قصد دارید بچه داری کنید، به وقت هم می خواهید پو داری کنید. کدام راحت تر است؟ به عنوان مثال پو آوردن مشکل درد زایمان دارد؟ مثلاً یکی بگوید من سر پو اول خیلی اذیت شدم دیگر پو نمی آورم! یا مثلاً دکترها گفتند اگر می خواهی پو نمیرد باید سزارین کنی!

یک چیز توهمی که آزار ندارد. سختی ندارد. فشار ندارد. وقتی می خواهی پو بیاوری چه کار می کنی؟ به نفر نرم افزارش را به شما می دهد تا نصبش کنید. تمام. هیچ شرایط خاصی، محدودیتی، آزاری، هیچ کدام از این ها نیست.

ولی در مقابل بچه آوردن شرایطی دارد. بعضی به خاطر ضعیف بودن اسپرم ها بچه دار نمی شوند. در اینصورت باید فلان عمل جراحی خاص را انجام دهند. فلان آمپول خاص را بزنند. قرص خاصی بخورند. بالاتر از آن مسمومیت های بارداری است که خودش اول ماجراست. مزاج خانم، رفت و آمدی که دارد، مشاغلی که دارد، خانه ای که در آن زندگی می کند، آلودگی هوا، فرکانس هایی که در فضا هستند، همه ی این ها برای بچه ضرر دارند. باید نسبت به همه ی این ها مراقب بود. به این موارد مراقبت های بارداری می گویند. وقتی پای واقعیت وسط باشد مراقبت می خواهد. توهم که مراقبت نمی خواست. سیر کردن در توهمات که زحمتی ندارد. حرف بیخود زدن کاری ندارد. هر چیزی را به هر کسی نسبت دادن کاری دارد؟ هنر خاصی می خواهد؟ تهمت زدن و بد و بیراه گفتن که اذیت ندارد. آزار ندارد.

آنچه سخت است منطق است. برهان است. قانع کردن است. استدلال آوردن است. عقل را به کار انداختن است. باید از عقلت استفاده کنی تا بفهمی چطور می توان عقل بقیه را به کار انداخت.

دو نوع کار رسانه ای

پس اساساً نوع کار رسانه ای برای اقناع افکار عمومی دو گونه است. دو فضای کاملاً متفاوت دارند.

به تعبیر رهبر انقلاب: تبیین، اساس کار ماست. فرمودند: من در دوران مبارزه با یه جوان مارکسیست صحبت کردم او به من گفت که ما در کارهای تبلیغاتی مارکسیستی، نیاز به تبیین نداریم. شما آخوندها دائماً مشغول تبیین هستید. ایشان فرمودند راست می گویی، اساس کار ما تبیین است.^۱

این مطلب برای اینست که فضاهای دیگر نیازی به تبیین ندارند. در فضاهای دیگر باید کمی مردم را به شور آورد. اصلاً مدل کار بقیه گول زدن است. باید بلد بود که چگونه می شود سر مردم کلاه گذاشت. هیجان مردم را تحریک کرد. بقیه اینطور

^۱ در مبارزات اسلامی، در همه حال تبیین - بیان واقعیت و رساندن واقعیت؛ تبلیغ، بلاغ - خیلی اهمیت دارد و این را نباید از دست داد؛ برخلاف تفکر مارکسیستی که آن روز رائج بود و اعتقاد به تبیین نداشتند؛ میگفتند مبارزه یک سنت است، تحقق خواهد یافت؛ چه شما بخواهید، چه نخواهید؛ چه بگوئید، چه نگوئید. یعنی دیالکتیکی که آنها تفسیر کرده بودند، لازمه اش این بود که این مبارزه، احتیاج به تبیین ندارد. در سال ۴۹ یک جوانی از همین کسانی که مشهدی بود، با ما هم آشنا بود، وابسته ی به یکی از همین گروهکهای بود که آن روز تازه سر بلند کرده بودند، کمونیست بودند - گروه جنگل و امثال اینها - یک جایی با من ملاقات کرد؛ شرح داد که میخواهیم این کارها را بکنیم. من گفتم توی این زمینه اجتماعی که نمیشود؛ یک قدری با مردم صحبت کنید، تبیین کنید، حرف بزنید، به مردم تفهیم کنید چه کار میخواهید بکنید. با کمال بیاعتنائی گفت: آن روش اسلامی است! بله، روش اسلامی همین است. روش اسلامی تبیین است و همین تبیینها موجب شد که انقلاب اسلامی بر بسیاری از این پیشزمینه های تاریخی و تربیتهای غلط فائق بیاید و فائق آمد. (بیانات در دیدار اساتید و دانشجویان دانشگاه های شیراز، ۱۴/۲/۱۳۷۸)

کار می کنند. اما به هیجان آوردن مردم به نفع ما نیست. بر فرض هم که به هیجان آمدند، این هیجان خاصیتی ندارد. اینکه الان داغ شوند و به صحنه بیایند آنگاه کمی بعد که سختی کار را دیدند بروند، این اصلاً فایده ای ندارد. در کار واقعی وقتی فرد به خاطر هیجان بگوید می خواهم بچه بیاورم فایده ای ندارد چرا که باید سختی های واقعی را تحمل کند. درد و بیماری دارد. بعد از تولد، شب بیداری دارد. باید پوشک بچه را عوض کند. شیر می خواهد. پوشک ۹۰ هزار تومانی می خواهد. مخارج سر سام آور زندگی و...

وقتی پای واقعیت وسط باشد کار سخت می شود. در زندگی واقعی اصلاً نمی شود کسی را بی دلیل به هیجان آورد. مگر می شود فقط با داشتن هیجان بچه را بزرگ کرد؟ مگر کار ساده ایست؟ قدم به قدم بدبختی، آسیب، مصیبت و ضربه دارد.

واقعیت اینگونه است. یه وقت می خواهید در مسیر توهم بروید، اینکه کاری ندارد. الان بیایید در توهم با هم به کالیفرنیا برویم. بارهایتان را بستید؟ خب الان خودتان را در موج های آبی، بالای تخته دایو احساس کنید. پریدید؟ ببینید چه لذتی دارد! اما اگر بخواهیم واقعاً برویم، اول باید دستتان را در جیب مبارک کنید. پول بدهید. آقا به همان صورت ذهنی نمی شد؟ همان ذهنی برویم دیگر! می بینید توهمش با واقعیت چقدر متفاوت است؟!

در زندگی واقعی وقتی که می خواهید مردم را جمع کنید، باید استدلال بیاورید. باید او را قانع کنید. علاوه بر این ها او را باید با پای خودش راه بیندازید. گول زدن نداریم. فریب نداریم. پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ هم اینگونه بودند. کسی را فریب نمی دادند: **قُلْ هَذِهِ سَبِيلِي أَدْعُوا إِلَى اللَّهِ عَلَى بَصِيرَةٍ أَنَا وَمَنِ اتَّبَعَنِي**^۱ باید چشمتان را باز کنید و بیایید. چشم بندی نداریم.

فریب های رسانه ای در جریان باطل

در طیف مقابل فریب می دهند. جریان مقابل حق با فریب دادن پیروزی می شود. چشم های شما را می بندند. اصلاً عقلتان را باید تعطیل کنید و یا اینکه عقل شما را تعطیل می کنند. شما را می ترسانند تا عقلتان از کار بیفتد. تا جایی که شما می گوید: من دارم می لرزم. چه کار کنم؟ او می گوید، بیا برویم ...

بعداً اگر فکر کنید می گوید: راستی! این که اصلاً ترس نداشت. راستی! این کار که اینطور نمی شود. راستی! شما گفتید یکدفعه می آیم و فلان کار را می کنیم. مگر می شود؟ راستی! شما به من گفتید این کار را نکنم که دایناسورها مرا نخورند، این ها که چند هزار سال پیش منقرض شدند! و ...

سختی کاری که از جنس حضرت زهرا عَلَيْهَا السَّلَام است، اینست که باید تبیین کنید. باید مطلب را جا بیندازید. باید حرف بزنید. باید استدلال کنید. باید بفهمانید. فهماندن کار سختی است. فهمیدن هم سخت است. اما شیادی که کاری ندارد. کلاه برداری که کاری ندارد. فریب دادن که کاری ندارد. شعبده بازی که کاری ندارد. سرگرمی که کاری ندارد. همه طرفدار این کارها هستند. چه کسی از سرگرمی بدش می آید؟

^۱ یوسف، ۱۰۸

مردم در تلگرام بیشتر در کانال های سرگرمی عضو می شوند و یا مثلاً از فلان دکتر روش های مدیتیشن را یاد می گیرند. به روش های ژاپنی یا بودائی. اینکه این ها چه هستند، اصلاً مسئله مهمی نیست.

علم بهتر است یا ثروت؟

همان درسی هم که بعضی می خوانند برای کاسبی و پول و ... است. علم بهتر است یا ثروت؟ اصلاً علم مقدمه ثروت است. برای بعضی این سوال خنده دار است. می گویند علم داریم و ثروت؛ و علم مقدمه ثروت است. با علم به ثروت می رسیم. تحصیل علم چنین شخصی هم نوعی سرگرمیست.

تمام روز را در تلویزیون و ماهواره و تلگرام و اینستاگرام و ... سر می کند. شما ببینید یک پیام سرگرمی در چند ثانیه چند بار دیده می شود؟ حال اگر شما بخواهید یک استدلال منطقی بیان کنید، در یک سال چند بار دیده می شود؟ کسی حوصله ندارد که به این استدلال ها گوش کند. باید فسفر بسوزاند. زحمت دارد. سختی دارد. مثلاً باید این سخنرانی را گوش کند. بعد فکر کند. در آخر هم می خواهد بگوید که آدم خوبی باشید! می خواهد بگوید که این کارها را نکنید! در چنین حالی اصلاً از همان اول واردش نمی شود. چه کار سختی است! کار انبیاء عَلَيْهِمُ السَّلَامُ هم اینگونه است. اگر بخواهید مردم را سرگرم کنید که کاری ندارد. همه گرد شما جمع می شوند.

استفاده از روش های طرف مقابل در جبهه حق

پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ از این کارها بلد نبودند؟ حضرت موسی عَلَيْهِ السَّلَامُ بلد نبودند؟ ما بودیم می گفتیم: ببین موسی! اصلاً باید خودت گوساله سامری را درست می کردی تا ملت جذب خودت می شدند.^۱ در فضای مجازی از این حرف ها می زنند.

یک نفر در یک مجموعه ی خیلی معتبر و قدرتمند کار رسانه ای می کرد. از آدم های بسیار مومن و موجه بود. می گفت: ما می خواهیم در تلگرام کار فرهنگی کنیم. گفتم مثلاً چه کار می کنید؟ گفت یک کانال تلگرامی درست کردیم و روزی چهار یا پنج آهنگ از فلان خواننده ی لس آنجلسی قرار می دهیم. بعد یک داستانهاره با زمینه حزب اللهی قرار می دهیم، بگونه ای که زمینه حزب اللهی آن اصلاً دیده نمی شود. آخر شب آن را می گذاریم. روزی ۱۰-۱۵ k هم بازدید دارد.

گفتم الان چه کسی را به چه کسی دعوت می کنید؟! گفت مهم اینست که مردم این دو جمله ی آخوندی را بشنوند. حال خود آن بزرگوار هم روحانی بود! گفتم این فلان خواننده ی لس آنجلسی را می شناسی؟ گفت ضد انقلاب نیست. لس آنجلسی است. به او گفتم کتاب حماسه ی حسینی شهید مطهری را بخوان.

^۱ اشاره به آیه شریفه: فَأَخْرَجَ لَهُمْ عِجْلًا جَسَدًا لَهُ خُورٌ فَقَالُوا هَذَا إِلَهُكُمُ وَإِلَهُ مُوسَى فَتَنَى. (طه، ۸۸)

انتقاد شهید مطهری به روش هیئت داری

حماسه ی حسینی کتاب جالبی است. البته می توان انتقادهایی از آن کرد. ولی نوع نگاه شهید مطهری خیلی جالب است. در این کتاب شهید مطهری رحمته الله علیه می گوید: هیئتی رفتیم. دیدم کارهای ویژه ای می کنند. گفتیم چرا این کارها را می کنید؟ گفتند می خواهیم مردم جذب هیئت امام حسین علیه السلام شوند. گفتیم این که حرام است.^۱

شهید مطهری ماجراهایی نقل می کنند. می گویند یه روضه خوانی بود که وقتی روضه می خواند خیلی دروغ می بست. صاحب جلسه به او می گوید: آقا نگو. این ها دیگر دروغ است. گفت آقا من امشب دروغ هایش را کنار می گذارم شما گوش کن و ببین چه می شود؟ می گیرد یا نه؟ می گوید نشستیم و شروع کردم به روضه ی واقعی خواندن. صاحب جلسه آمد و در گوشم گفت: یک مقدار از آن زهرماری ها اضافه کن. مجلس نمی گیرد. گفت: یک مقدار زهرماری اضافه کردم، مجلس دوباره شور گرفت.^۲

شهید مطهری رحمته الله علیه در مورد کارهای معصیتی که انجام می دهند تا مثلاً هیئت بگیرد؛ جمله ی خیلی تندی دارند. ایشان می گویند: اگر اینطور بست، در هیئت همجنس بازی راه بیندازید. خیلی می گیرد. آنقدر می آیند! آخر هر چه می گوئیم در

^۱ برای مثال، در قدیم موضوعی بود به نام «شبیہ خوانی»- در تهران هم خیلی زیاد بوده است- که در واقع نوعی نمایش از حادثه کربلا بود. نمایش قضیه کربلا فی حد ذاته بدون شک اشکال ندارد، یعنی نمایش از آن جهت که نمایش است اشکال ندارد. ولی ما می دیدیم و همه اطلاع دارند که خود مسأله شبیه خوانی برای مردم هدف شده بود. دیگر، هدف امام حسین و ارائه داستان کربلا و مجسم کردن آن حادثه مطرح نبود. هزاران چیز در شبیه خوانی داخل شده بود که آن را به هر چیزی شبیه می کرد غیر از حادثه کربلا و قضیه امام حسین. و چه خیانتها و شهوت رانی ها و اکاذیب و حقه بازی ها در همین شبیه خوانی ها می شد که گاهی به طور قطع مرتکب امر حرام می شدند؛ به هیچ چیز پایبند نبودند. این مطلب از کودکی در یادم هست که در همین محل خودمان فریمان، همیشه مسأله شبیه خوانی مورد نزاع مرحوم ابوی ما (رضوان الله علیه) و مردم. گو اینکه ایشان در اثر نفوذی که داشتند تا حد زیادی در آن منطقه جلوی این مسأله را گرفته بودند ولی همیشه یک کشمکش در این مورد وجود داشت. ایشان می گفتند شما کارهای مسلم الحرامی را به نام امام حسین مرتکب می شوید و این، کار درستی نیست. یادم هست در سالهایی که در قم بودیم در آنجا هم یک نمایشها و شبیه های خیلی مزخرفی در میان مردم بود. سالهای اول مرجعیت مرحوم آیت الله بروجردی (رضوان الله علیه) بود که قدرت فوق العاده داشتند. قبل از محرم بود. به ایشان گفتند وضع شبیه خوانی ما این جور است. دعوت کردند، تمام رؤسای هیئتها به منزل ایشان آمدند. از آنها پرسیدند: شما مقلد چه کسی هستید؟ همه گفتند: ما مقلد شما هستیم. فرمودند: اگر مقلد من هستید، فتوای من این است که این شبیه هایی که شما به این شکل درمی آورید حرام است. با کمال صراحت به آقا عرض کردند که آقا ما در تمام سال مقلد شما هستیم الا این سه چهار روز که ابدأ از شما تقلید نمی کنیم!! گفتند و رفتند و به حرف مرجع تقلیدشان اعتنا نکردند. (مجموعه آثار استاد شهید مطهری (حماسه حسینی (۱ و ۲))، ج ۱۷، ص: ۳۳۳)

^۲ نقل کردند یکی از علمای بزرگ در یکی از شهرستانها تا اندازه ای درد دین داشت و همیشه ایراد می گرفت، می گفت: چرا این حرفهای دروغ را می گوئید؟ و می گفتند تعبیرش هم این بود، می گفت: این زهر مارها چیست که بالای این منبرها می گوئید؟ یک وقت به یک واعظی گفت: آقا این زهر مارها چیست که می گوئید؟ او گفت: غیر از این نمی شود، اگر اینها را نگوئیم اصلاً باید در دکان را تخته کنیم و برویم. گفت: خیر، اینها دروغ است. تا اینکه آن آقا خودش در مسجد خودش مجلسی بپا کرد و همان واعظ را دعوت کرد، خودش هم بانی شد. به او گفت: من می خواهم به عنوان نمونه یک مجلسی ترتیب بدهم، تو هم باید مقید باشی جز از کتابهای معتبر هیچ روضه ای نخوانی، فقط روضه راست بخوانی (گفتند تکیه کلامش هم این بود که از آن زهرماری ها نگو، یعنی از آن دروغها)، از آن زهرماری ها چیزی نگوئی. گفت: چشم، چون مجلس مال شماست من هم همین طور [عمل می کنم]. شب اول خود آقا در محراب رو به قبله نشستند. منبر را هم کنار محراب گذاشته بودند. آن آقا رفت صحبتهاش را کرد، نوبت روضه شد. او مقید بود که جز روضه راست چیزی نخواند. خواند و خواند، مجلس هیچ تکان نخورد و همین طور یخ کرده بود. این آقا دید عجب! این مجلس مال خودش هم هست، بعد مردم چه می گویند، زنها می گویند لا بد آقا نیتش پاک نیست که مجلسش نمی گیرد، اگر آقا خودش نیتش درست بود، اخلاص نیت داشت حالا کربلا شده بود. دید آبرویش دارد می رود. چه بکند؟ آرام و زیرچشمی به او گفت: کمی از آن زهرماری ها قاطی کن. (مجموعه آثار استاد شهید مطهری (حماسه حسینی (۱ و ۲))، ج ۱۷، ص: ۳۳)

جواب مثلاً می‌گویند اینجا عرق خوری کنیم بهتر است یا بیرون؟ بالاخره این فرد عرق خور امام حسین علیه السلام است. خب آن هم همجنس باز امام حسین علیه السلام است. نعوذ بالله. همین طور تا آن جا باید برویم.^۱

این چه معیار است؟ مثلاً پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم بلد نبودند از این کارها بکنند؟ یا حضرت زهرا علیها السلام بلد نبودند؟ بگوییم ما به حضرت علی علیه السلام جذب می‌کنیم. بعد کم کم توجیه کنیم. پول بپاشیم. رای مردم را بخریم. فریب بدهیم. به اسم یک چیز دیگر مردم را جمع کنیم بعد بفهمند که چرا به اینجا آمدند. شما چرا جلوی ما را می‌گیرید؟!

روش کار رسانه ای اهل بیت علیهم السلام

حضرت علی علیه السلام به خانه مهاجرین و انصار می‌رفتند و می‌فرمودند: فردا اگر آماده ی شهید شدن هستید، بیایید.^۲ به نظر شما اگر آقا می‌فرمودند فردا شله می‌دهند، چه می‌شد؟ طرف به اسم شله می‌آمد بعد از او می‌پرسیدیم حالا شمشیرت را هم آوردی؟ ممکن است درگیری شود. می‌پرسد درگیری؟ می‌گوییم نه، راحت باش، شما شله ات را بخور. بعد از اینکه شله اش را خورد با او یک کارهایی انجام می‌دادیم.

از همان اول می‌گویند: علی علیه السلام را می‌شناسی؟ بله. تنها شده. به کمکش می‌آیی؟ بله. ممکن است شهید شوی بعداً نگوئی نمی‌خواستیم. اگر اذیت می‌شوی نیا.

در مورد اینکه اصحاب همراه حضرت ابا عبد الله علیه السلام ماندند یا رفتند، دو روایت است. بعضی گمان کردند که هر دو روایت در شب عاشورا اتفاق افتاده. اما اینگونه نیست.

در منزل زباله که با کوفه فاصله زیادی داشت به امام حسین علیه السلام خبر دادند که مسلم در کوفه شهید شده است. حضرت گریه و التجاء کردند.^۳ حضرت در مسیر از مکه هفتاد منزل آمده بودند و در هر منزل ۵۰۰ نفر به جمعیت اضافه شده بودند. همه

^۱ مرحوم حاج شیخ عباس قمی - که حتی بر حاج شیخ عباس ترجیح داشته به اعتراف خود حاج شیخ عباس و دیگران، و مرد فوق العاده متبحر و باتقوایی است - این مرد بزرگ می‌گوید: اگر این حرف درست باشد که هدف وسیله را مباح می‌کند، پس دیگر اساساً چیزی در دنیا باقی نمی‌ماند؛ من این جور می‌گویم: یکی از هدفهای اسلامی ادخال سرور در قلب مؤمن است، یعنی انسان کاری بکند که یک مؤمنی خوش حال بشود. این هست یا نه؟ می‌گوییم: بله. می‌گوییم هدف وسیله را مباح می‌کند؛ من برای اینکه فلان مؤمن خوش حال بشود، در حضورش غیبت می‌کنم چون از غیبت خیلی خوشش می‌آید. به من می‌گویند: داری گناه مرتکب می‌شوی! می‌گوییم: خیر، هدف من مقدس است. من که غیبت می‌کنم می‌خواهم که او را سر گرم کرده باشم، می‌خواهم خوش حالش کرده باشم. بالاتر (این مثال را هم مرحوم حاجی نوری ذکر می‌کند)، یک کسی یک زن بیگانه را می‌گیرد و می‌بوسد. می‌گوییم حرام است، چرا این کار را می‌کنی؟ می‌گوید: نه، من با این کار این خانم را خوش حال کردم. ادخال سرور در قلب مؤمن مستحب است. دیگر به زنا هم می‌شود گفت، به شراب هم می‌شود گفت،

به لواط هم می‌شود گفت. می‌گویند این چه غوغایی است؟! (مجموعه آثار استاد شهید مطهری (حماسه حسینی (۱ و ۲))، ج ۱۷، ص: ۹۲)

^۲ قَالَ سَلْمَانَ فَلَمَّا أَنْ كَانَ اللَّيْلُ حَمَلَ عَلِيٌّ عَ فَاطِمَةَ عَ عَلِيٍّ حِمَارٍ وَ أَخَذَ بِبِدِّ ابْنَيْهِ الْحَسَنِ وَ الْحُسَيْنِ عَ فَلَمَّ يَدْعُ أَحَدًا مِنْ أَهْلِ بَدْرٍ مِنَ الْمُهَاجِرِينَ وَ لَا مِنَ الْأَنْصَارِ إِلَّا آتَاهُ فِي مَنْزِلِهِ فَذَكَرَهُمْ حَقَّهُ وَ دَعَاهُمْ إِلَى نَصْرَتِهِ فَمَا اسْتَجَابَ لَهُ مِنْهُمْ إِلَّا أَرْبَعَةٌ وَ أَرْبَعُونَ رَجُلًا فَأَمَرَهُمْ أَنْ يَصْبَحُوا بِكَرَّةٍ مَحْلِقِينَ رءُوسَهُمْ مَعَهُمْ سِلَاحَهُمْ لِيَبَايَعُوهُ عَلَى الْمَوْتِ فَأَصْبَحُوا فَلَمَّ يُوَافٍ مِنْهُمْ أَحَدٌ إِلَّا أَرْبَعَةً فَقُلْتُ لِسَلْمَانَ مِنَ الْأَرْبَعَةِ فَقَالَ أَنَا وَ أَبُو ذَرٍّ وَ الْمِقْدَادُ وَ الزُّبَيْرُ بْنُ الْعَوَّامِ (بحار الأنوار - ط - بيروت)، ج ۲۸، ص: ۲۶۴)

^۳ آتَاهُ خَيْرٌ مُسْلِمٍ فِي زُبَالَةٍ ثُمَّ إِنَّهُ سَارَ فَلَقِيَهُ الْفَرَزْدَقُ فَسَلَّمَ عَلَيْهِ ثُمَّ قَالَ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ كَيْفَ تَرَكْنَا إِلَى أَهْلِ الْكُوفَةِ وَ هُمْ الَّذِينَ قَتَلُوا ابْنَ عَمِّكَ مُسْلِمَ بْنِ عَقِيلٍ وَ شَبِعَةَ قَالَ فَاسْتَعْبَرَ الْحُسَيْنِ عَ بِأَكْبَا ثُمَّ قَالَ رَحِمَ اللَّهُ مُسْلِمًا فَلَقَدْ صَارَ إِلَى رُوحِ اللَّهِ وَ رِيحَانِهِ وَ تَحِيَّتِهِ وَ رِضْوَانِهِ أَمَا إِنَّهُ قَدْ قَضَى مَا عَلَيْهِ وَ بَقِيَ مَا عَلَيْنَا (بحار الأنوار - ط - بيروت)، ج ۴۴، ص: ۳۷۴)

می گفتند برویم تا وقتی آقا رئیس شد، یک وزارتخانه ای بگیریم. بالاخره امور دامپزشکی را که به ما می دهند! افراد زیادی از یمن اضافه شدند، عده ای از بصره اضافه شدند. وقتی جناب مسلم شهید شدند حضرت در سخنرانی فرمودند:

مَنْ كَانَ فِيْنَا بَادِلًا مُهْجَتَهُ مُوْطِنًا عَلَى لِقَاءِ اللَّهِ نَفْسُهُ فَلْيَرْحَلْ مَعَنَا فَإِنِّي رَاحِلٌ مُصْبِحًا إِنْ شَاءَ اللَّهُ^۱

ما برای کشته شدن و شهید شدن می رویم. هر کس آماده شهادت است با ما بیاید. بعد از صحبت حضرت جمعیت چنان فرار می کردند که اشتباهها سوار اسب های همدیگر می شدند.^۲ این یک روایت بود و یک مرحله. مرحله دیگر در شب عاشورا حضرت شهباب فرمودند، بروید. قمر بنی هاشم فرمودند کجا برویم و ... هیچ کس هم نرفت.^۳

اینجا اصلا فریب نداریم. وقتی امام حسین علیه السلام در شب عاشورا دوباره به آن ها فرمود که بروید، ناراحت شدند.^۴ حضرت عباس علیه السلام پرسیدند: واقعا به ما می گویی برویم؟ حضرت فرمودند این ها فقط من را می خواهند. با کسی کاری ندارند.^۵ به نظر شما با این مدل حرف زدن چند نفر آدم جمع می شود؟

خب آقا! یک چیزی بگو تا او جذب شود. حضرت جواب می دهند مگر عاشق خدا نیست؟ پس برای شهادت آماده است. خب اینطور که جذب نمی شود؟ حضرت می فرمایند اگر کسی شعورش به این حد نمی رسد که عاشق ملاقات با خدا باشد، اصلا نیاید.

مشکل امیر المومنین علیه السلام هم همین بود. حرف حضرت را نمی فهمیدند و حضرت هم از شگرد های مختلف استفاده نمی کرد. نمی ترسند. فریب نمی داد. همان اول به حضرت علیه السلام گفتند شما فقط یک وعده بدهید که من به سیره خلفای قبلی عمل می کنم. دیگر کافی است.^۶ اما حضرت فرمودند: نه، من دروغ نمی گویم. آقا حکومت از دست می رود! خب برود. من که نمی خواهم مردم را فریب دهم. بعد از من می پرسند چرا به سیره خلفا عمل نکردی؟ من باید جواب خدا را پس بدهم. من

^۱ بحار الأنوار (ط - بیروت)، ج ۴۴، ص: ۳۶۷

^۲ فَأَخْرَجَ لِلنَّاسِ كِتَابًا فَقَرَأَ عَلَيْهِمْ فَإِذَا فِيهِ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ أَمَا بَعْدُ فَإِنَّهُ قَدْ آتَانَا خَبْرٌ فَطَبِيعُ قَتْلِ مُسْلِمٍ بِنِ عَقِيلٍ وَ هَانِيءٌ بِنِ عُرْوَةَ وَ عَبْدِ اللَّهِ بِنِ يَقْطَرٍ وَ قَدْ خَذَلْنَا شَيْعَتَنَا فَمَنْ أَحَبَّ مِنْكُمْ الْأَنْصِرَافَ فَلْيَنْصِرِفْ فِي غَيْرِ حَرْجٍ لَيْسَ عَلَيْهِ ذِمَامٌ فَتَفَرَّقِ النَّاسُ عَنْهُ وَ أَخَذُوا يَمِينًا وَ شِمَالًا حَتَّى بَقِيَ فِي أَصْحَابِهِ الَّذِينَ جَاءُوا مَعَهُ مِنَ الْمَدِينَةِ وَ نَفَرٍ يَسِيرٍ مِمَّنْ أَنْضَمُوا إِلَيْهِ. (بحار الأنوار (ط - بیروت)، ج ۴۴، ص: ۳۷۴)

^۳ أَمَا بَعْدُ فَإِنِّي لَا أَعْلَمُ أَصْحَابًا أَوْفَى وَ لَا خَيْرًا مِنْ أَصْحَابِي وَ لَا أَهْلَ بَيْتِ آبِرٍ وَ أَوْصَلَ مِنْ أَهْلِ بَيْتِي فَجَزَاكُمْ اللَّهُ عَنِّي خَيْرًا آلا وَ إِنِّي لَأَطُنُّ يَوْمًا لَنَا مِنْ هَوْلَاءِ آلا وَ إِنِّي قَدْ أَذَنْتُ لَكُمْ فَأَنْطَلِقُوا جَمِيعًا فِي جِلِّ لَيْسَ عَلَيْكُمْ حَرْجٌ مِنِّي وَ لَا ذِمَامٌ هَذَا اللَّيْلُ قَدْ غَشِيَكُمْ فَأَتَّخِذُوهُ جَمَلًا. فَقَالَ لَهُ إِخْوَتُهُ وَ أَبْنَاؤُهُ وَ بَنُو أُخِيهِ وَ ابْنَا عَبْدِ اللَّهِ بِنِ جَعْفَرٍ لَمْ نَفْعَلْ ذَلِكَ لِنَبِيِّ بَعْدَكَ لَا أَرَانَا اللَّهُ ذَلِكَ أَبَدًا بَدَاهُمْ بِهَذَا الْقَوْلِ الْعَبَّاسُ بِنِ عَلِيٍّ وَ اتَّبَعْتَهُ الْجَمَاعَةُ عَلَيْهِ فَتَكَلَّمُوا بِمِثْلِهِ وَ نَحْوِهِ (بحار الأنوار (ط - بیروت)، ج ۴۴، ص: ۳۹۲)

^۴ فَقَالَ الْحُسَيْنُ ع يَا بَنِي عَقِيلٍ حَسْبُكُمْ مِنَ الْقَتْلِ بِمُسْلِمٍ بِنِ عَقِيلٍ فَأَذْهَبُوا أَنْتُمْ فَقَدْ أَذَنْتُ لَكُمْ فَقَالُوا سُبْحَانَ اللَّهِ مَا يَقُولُ النَّاسُ نَقُولُ إِنَّا تَرَكْنَا شَيْخَنَا وَ سَيِّدَنَا وَ بَنِي عُمُومِنَا خَيْرَ الْأَعْمَامِ وَ لَمْ نَرْمِ مَعَهُمْ بِسَهْمٍ وَ لَمْ نَطْعَنْ مَعَهُمْ بِرِمْحٍ وَ لَمْ نَضْرِبْ مَعَهُمْ بِسَيْفٍ وَ لَا نَدْرِي مَا صَنَعُوا آلا وَ اللَّهُ مَا نَفْعَلُ ذَلِكَ وَ لَكِنْ نَفْدِيكَ بِأَنْفُسِنَا وَ أَمْوَالِنَا وَ أَهْلِنَا وَ نَقَاتِلُ مَعَكَ حَتَّى نَرِدَ مَوْرِدَكَ فَفَبِحِ اللَّهِ الْعَيْشِ بَعْدَكَ. (بحار الأنوار (ط - بیروت)، ج ۴۴، ص: ۳۹۳)

^۵ أَنْتُمْ فِي جِلِّ مِنْ بَيْعَتِي لَيْسَتْ لِي فِي أَعْنَاقِكُمْ بَيْعَةٌ وَ لَا لِي عَلَيْكُمْ ذِمَّةٌ وَ هَذَا اللَّيْلُ قَدْ غَشِيَكُمْ فَأَتَّخِذُوهُ جَمَلًا وَ تَفَرَّقُوا فِي سَوَادِهِ فَإِنَّ الْقَوْمَ إِنَّمَا يَطْلُبُونِي وَ لَوْ ظَفَرُوا بِي لَذَهَبُوا عَنِّي طَلَبَ غَيْرِي (بحار الأنوار (ط - بیروت)، ج ۴۴، ص: ۳۱۶)

^۶ فَقَالَ عَبْدُ الرَّحْمَنِ بِنِ عَوْفٍ قَلْدُونِي هَذَا الْأَمْرَ عَلَى أَنْ أَجْعَلَهَا لِأَحَدِكُمْ. قَالُوا: قَدْ فَعَلْنَا. فَقَالَ عَبْدُ الرَّحْمَنِ: هَلَمْ يَدَكْ يَا عَلِيُّ تَأْخُذُهَا بِمَا فِيهَا عَلَى أَنْ تَسِيرَ فِيْنَا بِسِيرَةِ أَبِي بَكْرٍ وَ عُمَرَ. فَقَالَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: أَخَذَهَا بِمَا فِيهَا عَلَى أَنْ أَسِيرَ فِيكُمْ بِكِتَابِ اللَّهِ وَ سُنَّةِ نَبِيِّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ جِهْدِي، فَخَلَى عَن يَدِ عَلِيٍّ، وَ قَالَ: هَلَمْ يَدَكْ يَا عُثْمَانُ خُذْهَا بِمَا فِيهَا عَلَى أَنْ تَسِيرَ فِيْنَا بِسِيرَةِ أَبِي بَكْرٍ وَ عُمَرَ. فَقَالَ: نَعَمْ، ثُمَّ تَفَرَّقُوا. (بحار الأنوار (ط - بیروت)، ج ۳۱، ص: ۳۶۸)

به شیوه پیامبر ﷺ عمل می‌کنم.^۱ اگر نمی‌خواهید من هم نمی‌آیم. اصلاً حکومت از استخوان خوک در دست یک جزایمی برای من بی‌ارزش‌تر است.^۲

حال می‌پرسیم چرا در ماجرای فدک کوتاه نیامدند؟ جواب اینست که ایشان خواستند، مردم روشن شوند. وگرنه حضرت ﷺ سر سفره افطار همان چیزی را هم که داشت در راه خدا انفاق کرد.^۳ چه برسد به آن چیزی که ندارد و در دستش نیست. کسی که نمک را در راه خدا می‌دهد، فدک می‌خواهد؟ فدک نمی‌خواست. قصدش روشن کردن مردم بود. فدک بهانه بود.

سختی کار: تبیین و روشن کردن مردم

سختی کار تبیین است. مگر شایعه پراکنی چقدر زحمت دارد؟ مثلاً می‌گوییم: فلانی فرزند فلانی است، و فلان قدر اختلاس کرده است!

در سیره علما قضایای جالبی داریم. کتابی در رابطه با شهید بهشتی به نام جفای دوستان به چاپ رسیده است. حدود ۲۰۰ صفحه از تهمت‌هایی که به شهید بهشتی زده اند را جمع کرده است. چه چیزهایی که نگفتند. مثلاً گفتند که شهید بهشتی در خانه اش سگی دارد که گوشت ایرانی نمی‌خورد. گوشت اختصاصی که مانده نباشد را از فرانسه برای آن سگ می‌آورند! جالب است که مردم در کوچه و بازار این حرف را می‌گفتند. آن هم نه ضد انقلاب بلکه خانواده شهدا و بسیجی‌ها.

یکی از شهدای ۷۲ تن که همراه شهید بهشتی شهید شد، تا چند روز قبل از شهادت شهید بهشتی بر علیه ایشان مقاله می‌نوشت. علیه اشرافیت بهشتی، علیه ...

مظلومیت واقعی

این مظلومیت است. شهید بهشتی افراد کنار خودش را نمی‌توانست توجیه کند. با هم در حزب جمهوری بودند. خدا هر دو را رحمت کند. مظلومیت در جبهه حق اینگونه است. مگر دروغ گفتن هزینه دارد؟ هزاران دروغ بر علیه او می‌بافند. او به چند دروغ می‌تواند جواب دهد؟ مگر می‌تواند به همه آن‌ها جواب دهد؟ مگر تمام می‌شود؟ مردم باید بفهمند که این آدم‌ها بر علیه او دروغ می‌بندند. مگر می‌توان اثبات کرد؟ باید اثبات کرد که این آدم‌ها دروغ گو هستند اما در مقابل آن‌ها نیز چند کلام راست را در کنار دروغ‌ها می‌گذارند تا فهمیده نشود.

^۱ فَأَيُّكُمْ يَتَقَلَّدُ هَذَا الْأَمْرَ عَلَى أَنْ يَسِيرَ فِي الْأُمَّةِ بِسِيرَةِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سِيرَةِ صَاحِبَيْهِ أَبِي بَكْرٍ وَ عُمَرَ فَلَا يَبْغُوهُمَا. قَالَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: أَنَا أَخَذَهَا عَلَى أَنْ أُسِيرَ فِي الْأُمَّةِ بِسِيرَةِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ جِهْدِي وَ طَوْقِي وَ اسْتَعِينَ عَلِيُّ ذَلِكَ بِرَبِّي. (بحار الأنوار (ط - بيروت)، ج ۳۱، ص: ۳۷۱)

^۲ وَ قَالَ ع وَ اللَّهُ لَدُنْيَاكُمْ هَذِهِ أَهْوَنُ فِي عَيْنِي مِنْ عِرَاقٍ خَنْزِيرٍ فِي يَدِ مَجْدُومٍ (نهج البلاغه (للصباحي صالح)، ص: ۵۱۰)

^۳ صَلَّى عَلَيَّ الْمَغْرِبُ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ثُمَّ أَتَى الْمَنْزِلَ فَوَضَعَ الطَّعَامَ بَيْنَ يَدَيْهِ إِذْ أَتَاهُمْ مَسْكِينٌ فَوَقَفَ بِالْبَابِ وَ قَالَ السَّلَامُ عَلَيْكُمْ يَا أَهْلَ بَيْتِ مُحَمَّدٍ مَسْكِينٌ مِنْ مَسَاكِينِ الْمُسْلِمِينَ أَطْعَمُونِي أَطْعَمَكُمْ اللَّهُ مِنْ مَوَائِدِ الْجَنَّةِ فَسَمِعَهُ عَلِيُّ ... وَ أَعْطَوْهُ الطَّعَامَ وَ مَكَّنُوا لَيْلَتَهُمْ لَمْ يَذُوقُوا إِلَّا الْمَاءَ فَلَمَّا كَانَ الْيَوْمَ الثَّانِي طَحَنَتْ فَاطِمَةُ ع صَاعًا وَ اخْتَبَزَتْهُ وَ أَتَى عَلِيٌّ ع مِنَ الصَّلَاةِ وَ وَضَعَ الطَّعَامَ بَيْنَ يَدَيْهِ فَاتَاهُمْ يَتِيمٌ فَقَالَ السَّلَامُ عَلَيْكُمْ يَا أَهْلَ بَيْتِ مُحَمَّدٍ يَتِيمٌ مِنْ أَوْلَادِ الْمُهَاجِرِينَ اسْتَشْهَدَ وَالِدِي يَوْمَ الْقَبْرِ أَطْعَمُونِي أَطْعَمَكُمْ اللَّهُ عَلَيَّ مَوَائِدِ الْجَنَّةِ فَسَمِعَهُ عَلِيُّ وَ فَاطِمَةُ ع فَأَعْطَوْهُ الطَّعَامَ وَ مَكَّنُوا يَوْمَيْنِ وَ لَيْلَتَيْنِ لَمْ يَذُوقُوا إِلَّا الْمَاءَ الْقَرَّاحَ فَلَمَّا كَانَ فِي الْيَوْمِ الثَّلَاثِ قَامَتْ فَاطِمَةُ ع إِلَى الصَّاعِ الْبَاقِي فَطَحَنَتْهُ وَ اخْتَبَزَتْهُ وَ صَلَّى عَلَيَّ مَعَ النَّبِيِّ ص الْمَغْرِبِ ثُمَّ أَتَى الْمَنْزِلَ فَوَضَعَ الطَّعَامَ بَيْنَ يَدَيْهِ إِذْ أَتَاهُمْ أُسَيْرٌ فَوَقَفَ بِالْبَابِ فَقَالَ السَّلَامُ عَلَيْكُمْ يَا أَهْلَ بَيْتِ مُحَمَّدٍ تَأْسِرُونَنَا وَ لَا تَطْعَمُونَنَا أَطْعَمُونِي فَإِنِّي أُسِيرُ مُحَمَّدٌ أَطْعَمَكُمْ اللَّهُ عَلَيَّ مَوَائِدِ الْجَنَّةِ فَسَمِعَهُ عَلِيُّ ع فَاتَوْهُ وَ آثَرُوهُ وَ مَكَّنُوا ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ لَمْ يَذُوقُوا سِوَى الْمَاءِ الْحَدِيثِ (بحار الأنوار (ط - بيروت)، ج ۳۵، ص: ۲۴۵)

برای کسی که بخواهد در جبهه حق اثر گذار باشد، مظلومیت اینگونه است.

از حضرت زهرا عَلَيْهَا السَّلَامُ که بالاتر نداریم. از حضرت زهرا عَلَيْهَا السَّلَامُ که پاک تر نداریم. سیده نساء عالمین هستند. پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ به ایشان لقب صدیقه داده اند.^۱ بعد به ایشان می گویند دلیل بیاور!^۲ یعنی چه؟ کسی از (صدیقه) طلب دلیل می کند؟ خودش دلیل همه عالم است.

بعد ایشان دلیل هم می آورند ولی می گویند قبول نیست.^۳ وقتی حضرت زهرا عَلَيْهَا السَّلَامُ دلیل آوردند او برگشت به حضرت گفت: چند نفر از این مردم حرف تو را قبول دارند؟

مردم چرا قبول نکردند؟ چون از شمشیر او می ترسیدند. شمشیر را از پایین نشان می دهد بعد می گوید: خب، مردم رأی بدهید. مردم هم به همدیگر نگاه می کنند و می گویند خودمان را وارد این بازی ها نکنیم! سیاست هم که پدر و مادر ندارد. مظلومیت، تنهایی و غربت اینگونه است.

خندوانه و مهندسی افکار عمومی

یک شب مسابقه ادا بازی خندوانه پخش می شد. دو تیم بودند. یک تیم بازیگر های مشهور و تیم دیگر بدلکار بودند. مسلما بازیگر ها محبوب تر بودند. البته کارشان هم بهتر بود. به این خاطر که دوره قبل این ها کد گذاری می کردند در این دوره، با ایشان سفت و سخت برخورد می کردند. این ها دو کلمه به هم رساندند. مجری گفت: این کد گذاری بود. گفتند: نه کد گذاری نبود. گفت از مردم بیروسیم. نهایتا ۵ نفر از مردم گفتند کد گذاری بود.

یک بار دیگر هم کاری کردند. مجری گفت کد گذاری بود. قرار بر این شد که ویدئو چک کنند. وقتی ویدئو را نگاه کرد فهمید کد گذاری بوده ولی فضا را که دید، متوجه شد همه با آن گروه هستند. گفت کد گذاری بود ولی باز هم تذکر می دهم. یک نفر از این گروه گفت چرا تذکر می دهی؟ دوباره از مردم رأی گیری کن. گفت شما فهمیدید که مردم همراهتان هستند! نه، خودم نظر می دهم. این مهندسی افکار عمومی است.

برانگیختن احساسات مردم، دست آویز جبهه باطل

همین که بتوانید یک مقدار حب و بغض های مردم را فعال کنید کافی است. همین که نسبت به کسی حساس شوند دیگر تمام است. چه مثبت باشد و چه منفی. چه حس همدردی و مظلومیت باشد و چه حس نفرت.

تا اینکه می خواهد مطلبی بگوید، جواب می دهد حرفت از جنس حرف فلانی است. مردم! این هم با فلانی است. در دولت فلانی بوده. مردم هم تا اسم آن دولت را می شنوند، بدشان می آید. همین که یک رنگ یا بو یا لعابی از آن دولت داشته باشد، دیگر تمام است. این مدل معاویه است. مدل معاویه که کاری ندارد. مدل حضرت زهرا عَلَيْهَا السَّلَامُ خیلی سخت است.

^۱ وَ زَوْجَتَهُ الصَّدِيقَةَ الْكُبْرَى ابْنَتِي (الأمالی) (للصدوق)، النص، ص: ۲۲

^۲ قَدَعَا أَبُو بَكْرٍ بِدَوَاةٍ لِيَكْتَبَ بِهَا لَهَا فَدَخَلَ عُمَرُ فَقَالَ يَا خَلِيفَةَ رَسُولِ اللَّهِ لَا تَكْتُبْ لَهَا حَتَّى تُقِيمَ الْبَيْنَةَ بِمَا تَدْعَى (بحار الأنوار) (ط - بيروت)، ج ۴۳، ص: ۱۹۸

^۳ فَقَالَتْ فَاطِمَةُ ع عَلِيٌّ وَ أُمُّ أَيْمَنُ يَشْهَدَانِ بِذَلِكَ فَقَالَ عُمَرُ لَا تَقْبَلْ شَهَادَةَ امْرَأَةٍ أَعْجَمِيَّةٍ لَا تَفْصِحُ وَ أَمَّا عَلِيُّ فَيَجْرُ النَّارُ إِلَى فُرْصَتِهِ (بحار الأنوار) (ط - بيروت)، ج ۴۳، ص: ۱۹۸

ماجرای سقیفه

بین خودمان باشد. ماجرای سقیفه نشان داد که انقلاب پیامبر ﷺ شکست خورد. مردم از انقلاب پیامبر ﷺ برگشتند.^۱ رسماً فقط اسم انقلاب پیامبر ﷺ باقی ماند. همه مظلومیت‌ها هم برای این بود که حداقل اسمش باقی بماند. حضرت علی عَلِيٌّ فرمودند اگر من شمشیر بکشم دیگر صدای اذان را هم نمی‌شنوی.^۲ الان با اسم پیامبر ﷺ حکومت می‌کنند اما اگر درگیری شود همین اسم هم می‌رود. آن موقع حکومت می‌کنند بدون اینکه نامی از پیامبر ﷺ باقی باشد. کدامش بهتر است؟ اگر اسمی باقی بماند لااقل می‌توان بعد از ۶۰ سال دوباره آن را زنده کرد.

محورهای سخنان حضرت زهرا (س) در خطبه فدکیه

حضرت زهرا عَاصِمَةَ در مسجد در چند محور صحبت کردند.

محور اول: تفاوت وضع مردم بعد از انقلاب پیامبر ﷺ

یکی این بود که تفاوت قبل انقلاب پیامبر ﷺ و بعد از آن را برای مردم تبیین کردند. با اینکه مردم در متن واقعیت بودند ولی فضای ذهنی آن‌ها را گرفته بودند. چیز عجیبی است! می‌فهمند که این شرایط با آن شرایط فرق دارد ولی آنقدر در ذهنشان انحراف ایجاد کرده‌اند که دیگر با تمام فهمی که دارند باز هم نمی‌توانند قبول کنند.

حضرت زهرا عَاصِمَةَ شرایط مردم را قبل از حکومت پیامبر ﷺ یادآوری کردند. فرمودند: شما از آب برکه‌ای که پسمانده گرسنگ‌ها بود می‌خوردید. آب خوردن نداشتید. امنیت نداشتید. هر کس در هر کجا یکی از شما را می‌زدید کسی نمی‌توانست حرف بزند. پوست دباغی شده می‌خوردید. گوشت برای خوردن نداشتید. پوست سوسمار می‌خوردید. الان وضعتان فرق کرده. به تعبیر امروزی هر کدام یک شاسی بلند دارید. شکمتان سیر شده. این‌ها از کجا آمده؟

حضرت همچنین فرمودند: اگر شمشیر علی عَلِيٌّ نبوده، الان وضعتان چطور بود؟ از کجا امنیت می‌آوردید؟ تا حالا با کمک‌های چه کسی به اینجا رسیدید که می‌گویید برای پیشرفت باید پا روی علی عَلِيٌّ بگذاریم؟^۳ وقتی حضرت زهرا عَاصِمَةَ دیدند که این‌ها هیچکدام تکان نمی‌خورند، فرمودند: من می‌بینم که بدبخت می‌شوید. شما را تکه تکه می‌کنند. پول‌هایتان را از دست می‌دهید. امنیتتان را از دست می‌دهید. همینطور هم شد. بعد از ۲۵ سال تازه به التماس امیر المومنین عَلِيٌّ آمدند.

^۱ إِنْ النَّبِيَّ صَ لَمَّا فُيْضَ ارْتَدَّ النَّاسُ عَلَى أَعْقَابِهِمْ كَفَّارًا إِلَّا ثَلَاثَةً سَلْمَانَ وَ الْمِقْدَادَ وَ أَبُو ذَرَّ الْعَفْارِي (بحار الأنوار (ط - بيروت)، ج ۲۸، ص: ۲۵۹)

^۲ وَ رَوَى ابْنُ أَبِي الْحَدِيدِ أَيْضًا أَنَّ فَاطِمَةَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهَا حَرَضَتْهُ يَوْمًا عَلَى النَّهْوِصِ وَ الْوُثُوبِ، فَسَمِعَ صَوْتَ الْمُؤَذِّنِ: أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ، فَقَالَ لَهَا: أَيْسَرُكَ زَوَالُ هَذَا التَّدَاءِ مِنَ الْأَرْضِ؟! قَالَتْ: لَأ. قَالَ: فَإِنَّهُ مَا أَقُولُ لَكَ. (بحار الأنوار (ط - بيروت)، ج ۲۹، ص: ۶۲۵)

^۳ وَ فَهَيْتُمْ بِكَلِمَةِ الْإِخْلَاصِ فِي نَفْرِ مِنَ الْبَيْضِ الْخَمَاصِ، وَ كُنْتُمْ عَلَى شَفَا حُفْرَةٍ مِنَ النَّارِ، مُدَقَّةَ الشَّارِبِ، وَ نَهْرَةَ الطَّامِعِ، وَ قَبَسَةَ الْعَجَلَانِ، وَ مَوْطِيَةَ الْأَقْدَامِ، تَشْرِبُونَ الطَّرْقَ، وَ تَقْتَاتُونَ الْوَرَقَ، أَدْلَةَ خَاسِسِينَ، تَخَافُونَ أَنْ يَخْطَفَكُمْ النَّاسُ مِنْ حَوْلِكُمْ، فَاتَّقِذَكُمْ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى بِمُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ بَعْدَ اللَّتْيَا وَ التِّي، وَ بَعْدَ أَنْ مَنَى بِهِمِ الرِّجَالَ، وَ دُوبَانَ الْعَرَبِ، وَ مَرْدَةَ أَهْلِ الْكِتَابِ كُلِّمَا أَوْقَدُوا نَارًا لِلْحَرْبِ أَطْفَأَهَا اللَّهُ، أَوْ نَجَمَ قَرْنٌ لِلشَّيْطَانِ، وَ فَعَرَّتْ فَاعْرَةَ مِنَ الْمَشْرِكِينَ، قَذَفَ أَخَاهُ فِي لَهْوَاتِهَا، فَلَا يَنْكَفِي حَتَّى يَطَأَ صِمَاحَهَا بِأَخْمِصِهِ، وَ يُخَمِدَ لَهْمَهَا بِسِنْفِهِ، مَكْدُودًا فِي ذَاتِ اللَّهِ، وَ مُجْتَهِدًا فِي أَمْرِ اللَّهِ، قَرِيبًا مِنْ رَسُولِ اللَّهِ، سَيِّدِ أَوْلِيَاءِ اللَّهِ، مُشْمَرًا نَاصِحًا، مُجِدًّا كَادِحًا، وَ أَنْتُمْ فِي رَفَاهِيَةِ مِنَ الْعَيْشِ، وَادِعُونَ فَكَيْهُونَ أَمِنُونَ، تَتْرَبِصُونَ بِنَا الدُّوَابِّ، وَ تَتَوَكَّفُونَ الْأَخْبَارَ، وَ تَنْكَبُونَ عِنْدَ النَّزَالِ، وَ تَفِرُونَ عِنْدَ الْقِتَالِ (بحار الأنوار (ط - بيروت)، ج ۲۹، ص: ۲۲۴)

محور دوم: از بین رفتن ارزش شاعر دینی

مطلب بعدی که حضرت در خطبه فدکیه بیان فرمودند اینست که یک دوره دین را برای آن ها تبیین کردند.^۱ فرمودند: ما برای چه نماز می خوانیم؟ برای چه روزه می گیریم؟ برای چه حج می رویم؟ همه چیز عوض شده. مردم نماز می خوانند ولی نمی دانند که این نماز برای چه بود؟ **إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ**^۲ این همه فحشا و منکر اتفاق می افتد و هیچکس خیالش نیست؟ پس این نماز برای چیست؟

در فضای رسانه آن مفاهیم بنیادینی که یک انقلاب با آن شکل می گیرد را عوض می کنند. واژه می ماند اما معنای آن عوض می شود. الان سعودی ها نماز می خوانند. من در مکه جشنواره حفظ قرآن دیدم. جایزه را هم از دست مبارک ملک عبد الله ملعون می گرفتند! کدام قرآن؟ قرآنی که آیه جهاد ندارد؟ قرآنی که **لَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا**^۳ ندارد؟ قرآنی که **وَ قَاتِلُوا الْمُشْرِكِينَ كَافَّةً**^۴ ندارد؟ قرآن هست. حج هست. نماز هست. اول وقت هم هست. ولی اصل ماجرا نیست.

کار ممتاز رسانه ای حضرت زهرا عليها السلام

یکی از کارهای ویژه ای که حضرت زهرا عليها السلام انجام دادند، پیاده روی به سمت مزار حمزه سید الشهداء بود. هر هفته، شنبه صبح پیاده می رفتند.^۵ حتی بعضی هفته ها دوبار.^۶ این کاری است که هم باعث دیدن و فهمیدن مردم می شد و هم استدلال و منطق داشت.

شنبه صبح مردم جماعتی را می دیدند. می پرسیدند این ها کجا می روند؟ احد. برای چه؟ زیارت مزار حمزه عليها السلام. علاوه بر این حضرت زهرا عليها السلام از خاک مزار حمزه تسبیح درست کردند.^۷ این فوق العاده است. اساسا هر مکتبی که بخواید زنده بماند باید در نماد سازی قوی باشد. یکی از فاجعه های ما نماد سازی است. تنها نمادی که از انقلاب داریم، پرچم جمهوری اسلامی است. خیلی ضعیفیم. بقیه در هر سال چند نماد تولید می کنند.

^۱ فَجَعَلَ اللَّهُ الْإِيمَانَ تَطْهِيراً لَكُمْ مِنَ الشَّرْكِ، وَ الصَّلَاةَ تَنْزِيهاً لَكُمْ عَنِ الْكِبْرِ، وَ الرِّكَاهَ تَرْكِهَةً لِلنَّفْسِ، وَ نَمَاءً فِي الرُّزْقِ، وَ الصَّيَامَ تَنْزِيهاً لِلْإِخْلَاصِ، وَ الْحَجَّ تَشْيِيداً لِلدِّينِ، وَ الْعَدْلَ تَنْزِيهاً لِلْقُلُوبِ، وَ طَاعَتَنَا نِظَاماً لِلْمِلَّةِ، وَ إِمَامَتَنَا أَمَاناً مِنَ الْفُرْقَةِ، وَ الْجِهَادَ عِزّاً لِلْإِسْلَامِ، وَ الصَّبْرَ مَعُونَةً عَلَى اسْتِجَابِ الْأَجْرِ، وَ الْأَمْرَ بِالْمَعْرُوفِ مَصْلِحَةً لِلْعَامَّةِ، وَ بَرَّ الْوَالِدَيْنِ وَقَايَةً مِنَ السَّخَطِ، وَ صَلَوةَ الْأَرْحَامِ مَنَامَةً لِلْعَدَدِ، وَ الْقِصَاصَ حَقّاً لِلدَّمَاءِ، وَ الْوَفَاءَ بِالنَّذْرِ تَعْرِضاً لِلْمَغْفِرَةِ، وَ تَوْفِيَةَ الْمَكَائِلِ وَ الْمَوَازِينِ تَغْيِيراً لِلْبَحْسِ، وَ النَّهْيَ عَنِ شَرْبِ الْخَمْرِ تَنْزِيهاً عَنِ الرَّجْسِ، وَ اجْتِنَابَ الْقَذْفِ جِجَاباً عَنِ الْعَنَةِ، وَ تَرْكَ السَّرِقَةِ إِجَاباً لِلْعَقَّةِ، وَ حَرَمَ اللَّهُ الشَّرْكَ إِخْلَاصاً لَهُ بِالرُّبُوبِيَّةِ، فَ اتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تَقَاتِهِ وَ لَا تَمُوتُوا إِلَّا وَ أَنْتُمْ مُسْلِمُونَ، وَ اطَّبِعُوا اللَّهَ فِيمَا أَمَرَكُمْ بِهِ وَ نَهَاكُمْ عَنْهُ فَإِنَّهُ إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ. (بحار الأنوار (ط - بيروت)، ج ۲۹، ص: ۲۲۳)

^۲ عنكبوت، ۴۵

^۳ نساء، ۱۴۱

^۴ توبه، ۳۶

^۵ إِنَّ فَاطِمَةَ ع كَانَتْ تَأْتِي قُبُورَ الشَّهِدَاءِ فِي كُلِّ غَدَاةٍ سَبَّتْ فَتَأْتِي قَبْرَ حَمْزَةَ وَ تَتَرَحَّمُ عَلَيْهِ وَ تَسْتَغْفِرُ لَهُ. (بحار الأنوار (ط - بيروت)، ج ۴۳، ص: ۹۰)

^۶ تَأْتِي قُبُورَ الشَّهِدَاءِ فِي كُلِّ جُمُعَةٍ مَرَّتَيْنِ - الْإِثْنَيْنِ وَ الْخَمِيْسِ (الكافي (ط - الإسلامية)، ج ۳، ص: ۲۲۸)

^۷ رَوَى عَبْدُ اللَّهِ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ مُحَمَّدٍ التَّقْفِي [عَنْ أَبِيهِ عَنِ الصَّادِقِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ ع] إِنَّ فَاطِمَةَ ع كَانَتْ مَسْبُوحَتِهَا مِنْ خَيْطِ صُوفٍ مَقْتَلٍ مَعْقُودٍ عَلَيْهِ عَدَدُ التَّكْبِيرَاتِ فَكَانَتْ يَبْدُوها ع تَدِيرُها تَكْبَرُ وَ تَسْبِحُ إِلَى أَنْ قُتِلَ حَمْزَةُ بْنُ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ ع فَاسْتَعْمَلَتْ تَرْبَتَهُ وَ عَمِلَتْ السَّابِيحَ فَاسْتَعْمَلَهَا النَّاسُ الْحَدِيثُ. (كتاب المزار - مناسك المزار (للمفيد)، النص، ص: ۱۵۰)

بالا تر از این آن نمادی هم که خداوند درست کرده را بلد نیستیم استفاده کنیم. از شهید حججی چقدر استفاده کردیم؟ نهایت استفاده ما این بود که ناشیانه عکس او را روی کیف مدرسه ها زدیم. سوژه به این قشنگی را نابود کردیم. شما ببینید هالیوود چه کار می کند. بعد از این که نماد ساخت و فیلمش را هم نشان داد، آن موقع عکس را روی کیف می زند. وقتی بتمن و مرد عنکبوتی و ... را شناختید آن موقع کیفش را هم می گیرید. اول سوژه را خوب پرورش می دهد.

حضرت زهرا علیها السلام از تمام ظرفیت حمزه استفاده کردند. برای رفتن به مزار حمزه کاروان راه انداختند. خودشان جنگ احد را برای آن ها روایتگری کردند. با دست اشاره می کردند که اینجا فلان طایفه بودند. حمزه آن جا کشته شد. فلانی از آن جا تیر انداخت و ... مثل راوی های دفاع مقدس. هر هفته کاروان می بردند و برای آن ها توضیح می دادند.^۱ ما کجای کاریم؟

ما در دانشگاه گفتیم بیاید از ظرفیت این شهدایی که در دانشگاه دفن هستند، استفاده کنیم. مثلاً از فلان میدان دانشگاه تا مزار شهدا پیاده روی کنیم. هفته ای یک بار کنار مزار شهدا بیاییم. اما ...

چند سال قبل تر به رفقای که دستشان می رسید گفتم بیاید از ظرفیت بهشت زهرا علیها السلام استفاده کنیم. بهشت زهرا علیها السلام در سطح کشور بیشترین تعداد شهید را دارد. چقدر از این شهدا نماد هستند. مخاطب هم کسانی هستند که هیچ کجای دیگر نیست. همه امواتی دارند و به خاطر آن ها می آیند. افراد به خاطر اموات به بهشت زهرا علیها السلام می آیند و چون شنیدند قبر شهید پلارک بوی عطر می دهد نزد او می روند.

نهایت استفاده ما از این شهید هم اینست که می گوئیم آقا لطفاً صف بایستید به همه برسند! از اعجاز اسلام اینست که با وجود ما تا حالا باقی مانده. ببینید دشمن از نداشته ها چه می سازد! شخصیت پردازی می کنند.

چرا سوژه نداریم؟

بعضی می گویند ما سوژه نداریم. به خاطر اینست که درد نداریم. آدمی که درد دارد سوژه از او تولید می شود. مثلاً اگر پدرمان یک شب به زندان بیفتد صد راه حل برای آزادی او پیدا می کنیم. اما درد نداریم.

نه برای دهه فجر داریم، نه برای فاطمیه طرح داریم، نه برای حرم امام رضا علیه السلام طرح داریم. مشکل ما بی سوژگی است. دلیلش هم اینست که درد نداریم.

حضرت زهرا علیها السلام وقتی دیدند مردم مدینه دیگر حرف هایشان را گوش نمی دهند به امیر المومنین علیه السلام فرمودند مرا به قبرستان بقیع ببر. بقیع محل رفت و آمد کاروان های تجاری از غیر مدینه بود.^۲

^۱ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ سَمِعْتُهُ يَقُولُ عَاشَتْ فَاطِمَةُ ع بَعْدَ أَبِيهَا خَمْسَةَ وَسَبْعِينَ يَوْمًا لَمْ تَرَ كَاشِرَةً وَلَا ضَاحِكَةً تَأْتِي قُبُورَ الشَّهَدَاءِ فِي كُلِّ جُمُعَةٍ مَرَّتَيْنِ - الْأَثْنَيْنِ وَالْخَمِيسِ فَتَقُولُ هَاهُنَا كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ص هَاهُنَا كَانَ الْمُشْرِكُونَ. (الكافي - ط - الإسلامية)، ج ۳، ص: ۲۲۸)

^۲ قبرستان بقیع محل تجارت و همچنین محل نزول کاروان ها بود. شواهدی بر این مطلب وجود دارد. از جمله دو روایت:

به حضرت علی عَلَيْهِ السَّلَامُ فرمودند برای من در بقیع جایی درست کن تا من آن جا بروم و گریه کنم.^۱ این گریه از کاروان ها جلب توجه می کند و آن ها می پرسند این کیست؟ جواب می دهند دختر پیامبر عَلَيْهِ السَّلَامُ است. بعد می پرسند چرا گریه می کند؟ آن وقت من برای آن ها همه چیز را توضیح می دهم.

به اینصورت حضرت، تک تک آدم جمع می کردند و موفق هم بودند. وقتی هیچ راهی باقی نمانده بود به این روش متوسل شدند.

آقای قرائتی تعریف می کنند: یک بار مهمان آقای کوثری شدم. آقای کوثری برای امام روضه می خواند. گفت: پدرم در اتاق کنار است. بروید و ایشان را ببینید. خود آقای کوثری پیر بود. می گفت: پدرم هست بروید ببینید. رفتیم و دیدیم پیرمردی است، حدود ۹۰ سال. به قدری لاغر که نمی توانست از جا بلند شود. نشسته زندگی می کرد. گفتم: آقای کوثری احوالت چطور است؟ گفت: من هم به درد جنگ می خورم؟ گفتم: شما برای رزمنده ها دعا کنید. گفت: دیگر کاری از من بر نمی آید؟ هرچه نگاه کردم دیدم نه، این پیرمرد عدس را هم نمی تواند پاک کند. گفتم: نه، هیچ کاری از شما بر نمی آید. گفت: فکرهایت را بکن. آدم نود ساله! گفت: من شبها خوابم نمی برد. رادیو بغداد را گوش می دهم. کاغذ و قلم را هم آماده می کنم. ایرانی هایی که اسیر عراقی ها شدند، دو ساعت بعد از نصف شب، در رادیو عراق می آیند، مثلاً می گوید: من محسن قرائتی هستم، در کربلای پنج، اسیر شدم. هرکس صدای من را می شنود خبر سلامتی من را به پدرم بدهد. شهرستان کاشان، این شماره تلفن ... می گفت: هرچه می گوید را سریع می نویسم. فردا به پدر و مادرش زنگ می زنم که من کوثری هستم، پدر همان آقای که برای امام روضه می خواند. پسر شما دیشب در رادیو بغداد صحبت کرد. می گفت: خدا می داند چه هیچانی راه می اندازند. پیرمرد نود ساله که نمی تواند از سر جایش بلند شود و نصف شب خوابش نمی برد، باز از همان بی خوابی به نفع اسلام استفاده می کند. ما نمی شود روی خودمان مهندسی کنیم؟ چه کاری از دست ما بر می آید؟ نمی شود حساب کنیم؟

بعضی درد نکشیده اند لذا سوژه هم ندارند. خداوند ان شاء الله به ما درد بدهد. خداوند ان شاء الله نسبت به حضرت زهرا عَلَيْهَا السَّلَامُ به ما درد بدهد. خداوند ان شاء الله نسبت به مظلومیت حضرت علی عَلَيْهِ السَّلَامُ به ما درد بدهد. خداوند ان شاء الله نسبت به مصیبت اباعبدالله عَلَيْهِ السَّلَامُ به ما درد بدهد.

ویژگی شهید حجبی این بود که درد داشت. تا جایی که برای پسر شیر خواره خود صدایش را فرستاد که بابا من اگر نمی رفتم روز قیامت شرمنده حضرت زینب عَلَيْهَا السَّلَامُ می شدم. این چه دردبست که نمی تواند

(الف) و قال رحمه الله في قوله تعالى وَإِذَا رَأَوْا تِجَارَةً أَوْ إِكْرَامًا فَلَمْ يَأْكُلُوا مِمَّا حَلَلُوا عَلَيْهِمْ وَمَأْتِيهِمْ مِمَّا كَفَرُوا بِهِمْ فَذُكِرَتْ فِيهِمُ الْآيَةُ وَ قَالَ الْحَسَنُ وَ أَبُو مَالِكٍ أَصَابَ أَهْلَ الْمَدِينَةِ جُوعٌ وَ غَلَاءٌ سِعْرٌ فَقَدِمَ دَحِيَّةُ بْنُ خَلِيفَةَ بِتِجَارَةِ زَيْتٍ مِنَ الشَّامِ وَ النَّبِيُّ ص يَخْطُبُ يَوْمَ الْجُمُعَةِ فَلَمَّا رَأَوْهُ قَامُوا إِلَيْهِ بِالْبَقِيعِ خَشْيَةً أَنْ يُسَبِّحُوا إِلَيْهِ فَلَمْ يَبْقَ مَعَ النَّبِيِّ ص إِلَّا رَهْطٌ فَفَزَلَتْ (بحار الأنوار ط - بيروت)، ج ۲۲، ص: ۵۹)

(ب) قال: أخبرنا محمد بن عمر قال: حدثني غير واحد من أهل العلم قالوا: قدم وفد غامد على رسول الله، ص. في شهر رمضان. و هم عشرة، فنزلوا ببقيع الغرقد، ثم لبسوا من صالح ثيابهم، ثم انطلقوا إلى رسول الله ص. (الطبقات الكبرى، ج ۱، ص: ۲۶۰)

^۱ ثُمَّ إِنَّهُ بَنَى لَهَا بَيْتًا فِي الْبَقِيعِ نَازِحًا عَنِ الْمَدِينَةِ يُسَمَّى بَيْتَ الْأَحْزَانِ وَ كَانَتْ إِذَا أَصَبَتْ قَدَمَتِ الْحَسَنَ وَ الْحُسَيْنَ عَ أَمَامَهَا وَ خَرَجَتْ إِلَى الْبَقِيعِ بَاكِيَةً فَلَا تَزَالُ بَيْنَ الْقُبُورِ بَاكِيَةً فَإِذَا جَاءَ اللَّيْلُ أَقْبَلَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَ إِلَيْهَا وَ سَاقَهَا بَيْنَ يَدَيْهِ إِلَى مَنْزِلِهَا (بحار الأنوار ط - بيروت)، ج ۴۳، ص: ۱۷۷)

تحمل کند؟ از جنس درد عبد الله بن حسن عليه السلام است. وقتی درد دارد نمی تواند تحمل کند. برای روضه اباعبد الله عليه السلام هم باید درد داشته باشیم.

درد حضرت زهرا عليها السلام

حضرت زهرا عليها السلام نسبت به دو چیز درد داشتند. یکی نسبت به غربت امیر المومنین عليه السلام و یکی هم نسبت به مظلومیت ابا عبد الله عليه السلام. هر شب جمعه حضرت زهرا عليها السلام به زیارت فرزندش می رود. در برخی روایات نقل شده بر اثر ولوله ای که حضرت زهرا عليها السلام به پا می کنند ملائکه عرش به ضجه زدن می افتند و پیامبر صلى الله عليه وآله وسلم حضرت زهرا عليها السلام را آرام می کنند.^۱ در تفسیر فرات کوفی ابن عباس از امیر المومنین عليه السلام نقل می کند:

یک روز پیامبر صلى الله عليه وآله وسلم بر فاطمه عليها السلام وارد شدند در حالی که حضرت غصه دار بودند. فرمودند دخترم، چرا ناراحت هستی؟ فرمودند پدر جان به یاد محشر افتادم و اینکه مردم عریان محشور می شوند.

پیامبر صلى الله عليه وآله وسلم فرمودند راست می گویی. روز بزرگی است ولی جرئیل از طرف خداوند به من خبر داده: اولین کسی که روز قیامت زمین برای او شکافت بر می دارد و خارج می شود من هستم. بعد پدرم ابراهیم عليه السلام است. بعد شوهر تو علی بن ابیطالب عليه السلام است.

(این سه نفر از زمین بیرون می آیند بعد نوبت عملیات بیرون آمدن فاطمه زهرا عليها السلام و حشر حضرت زهرا عليها السلام است.)

سپس خداوند جرئیل را با هفتاد هزار فرشته می فرستد. آن ها هفت قبه نور به قبر تو می زنند. سپس اسرافیل با سه حله از نور می آید و کنار سر تو می ایستد و صدا می زند: خانم جان بفرمایید. تو با امنیت و پوشش کامل وارد صحرای محشر می شوی. ملکی به اسم روفائیل با نور به استقبال تو می آید و تو را سوار بر مرکب می کند و هفتاد هزار ملک دور مرکب تو جمع می شوند.

همچنین هفتاد هزار حوری به استقبال تو می آیند که در دست هر کدام بخوردانی از جنس نور است. مریم عليها السلام با تعدادی از حوری ها به استقبال تو می آید. مادرت خدیجه عليها السلام با هفتاد هزار ملک به استقبال تو می آید. حوا عليها السلام با هفتاد هزار ملک می آید. آسیه عليها السلام می آید.

سپس خداوند همه خلائق را روی زمین جمع می کند. آنگاه منبری برای حضرت عليها السلام قرار می دهند. منادی ندا می دهد چشم هایتان را ببندید تا فاطمه عليها السلام رد شود. پیامبر صلى الله عليه وآله وسلم می فرمایند در آن جا فقط ابراهیم عليه السلام و حضرت علی عليه السلام به تو نگاه می کنند. فاطمه زهرا عليها السلام به بالای منبر می روند.

^۱ وَ إِنهَا لَتَشْهَقُ شَهْقَةً فَلَا يَبْقَى فِي السَّمَاوَاتِ مَلَكٌ إِلَّا بَكَى رَحْمَةً لِّصَوْتِهَا وَ مَا تَسْكُنُ حَتَّى يَأْتِيَهَا النَّبِيُّ ص فَيَقُولُ يَا بُنَيَّةُ قَدْ أَبْكَيْتِ أَهْلَ السَّمَاوَاتِ (کامل الزیارات، النص، ص:

(این جریان هنوز قبل از رسیدگی به خلائق است.) جبرئیل به حضرت زهرا علیها السلام می گوید: حاجت چیست؟ حضرت می فرماید: پروردگارا حسن علیه السلام و حسین علیه السلام را به من نشان بده. ایشان می آیند در حالی که از رگ های گردن ابا عبد الله علیه السلام خون جاری است.

حضرت ابا عبد الله علیه السلام می فرماید: پروردگارا حق مرا از کسانی که به من ظلم کردند بگیر. در اینجا خداوند متعال غضب می کند و از غضب الهی جهنم و ملائکه غضب می کنند و آتش جهنم قاتلان ابا عبد الله علیه السلام را در بر می گیرد. حتی فرزندان و نسل آن ها را هم در بر می گیرد.

فرزندان آن ها می گویند ما که کاری نکردیم. جواب می رسد که شما هم شریک بودید فقط دستتان به ابا عبد الله علیه السلام نرسید. (به عنوان مثال الان داعشی ها دستشان به امام حسین علیه السلام نمی رسد.)

بعد جبرئیل می فرماید یا فاطمه علیها السلام دیگر حاجت چیست؟ می فرماید پروردگارا شیعیان من. خداوند می فرماید آن ها را بخشیدم. حضرت می فرماید: پروردگارا شیعیان فرزندانم. خداوند می فرماید آن ها را هم بخشیدم. حضرت می فرماید شیعیان من. خداوند می فرماید: فاطمه علیها السلام راه بیفت و دست هر کسی را که می خواهی بگیر. در اینجا گفتند حضرت زهرا علیها السلام عبور می کند و از هر کسی که در سینه اش ذره ای حب امیر المومنین علیه السلام و حب حسین علیه السلام باشد دست گیری می کنند. گفته اند برای همین به حضرت علیها السلام (فاطمه) گفته اند. همانند مرغی که دانه را از بین سنگ ها جدا می کند، حضرت محبین را جدا می کنند.

در این هنگام همه می گویند ای کاش ما جزء فاطمین بودیم.^۱

۱ قَالَ حَدَّثَنَا سُلَيْمَانُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ أَبِي الْعَطُوسِ مَعْنَا عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ سَمِعْتُ [أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ] عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ ع يَقُولُ دَخَلَ رَسُولُ اللَّهِ ص ذَاتَ يَوْمٍ عَلَى فَاطِمَةَ ع وَ هِيَ حَزِينَةٌ فَقَالَ لَهَا مَا حَزَنَكَ يَا بِنْتَهُ قَالَتْ يَا أَبَتِ ذَكَرْتَ الْمَحْشَرَ وَ وَقُوفَ النَّاسِ عَرَاءَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ قَالَ يَا بِنْتَهُ إِنَّهُ لَيَوْمٌ عَظِيمٌ وَ لَكِنْ قَدْ أَخْبَرَنِي جِبْرَائِيلُ [ع] عَنِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ [أَنَّهُ] قَالَ أَوَّلُ مَنْ تَنْشَقُّ [يَنْشَقُّ] عَنْهُ الْأَرْضُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَنَا ثُمَّ [وَأَبِي] إِبْرَاهِيمَ ثُمَّ بَعْلُكَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ [ع] ثُمَّ يَبْعَثُ اللَّهُ إِلَيْكَ جِبْرَائِيلَ فِي سَبْعِينَ أَلْفَ مَلَكٍ فَيَضْرِبُ عَلَى قَبْرِكَ سَبْعَ قِيَابٍ مِنْ نُورٍ ثُمَّ يَأْتِيكَ إِسْرَافِيلُ بِثَلَاثِ حُلَلٍ مِنْ نُورٍ فَيَقِفُ عِنْدَ رَأْسِكَ فَيُنَادِيكَ يَا فَاطِمَةُ ابْنَةُ مُحَمَّدٍ فُؤْمِي إِلَى مَحْشَرِكَ [فَتَقُومِينَ] آمَنَةٌ رُوَعْتِكَ مَسْئُورَةٌ عَوْرَتِكَ فَيَنَاطِلُكَ إِسْرَافِيلُ الْحُلَلَ فَيَتَلَبَّسُ بِهَا وَ يَأْتِيكَ رُفَائِلُ بِنَجِيبَةٍ مِنْ نُورٍ زَمَامُهَا مِنْ لَوْلُوٍ رَطَبٍ عَلَيْهَا مَحْفَةٌ مِنْ ذَهَبٍ فَتَرَكِيبُهَا وَ يَقُودُ رُفَائِلُ بِزَمَامِهَا وَ بَيْنَ يَدَيْكَ سَبْعُونَ أَلْفَ مَلَكٍ بِأَيْدِيهِمْ أَلْوِيَةَ التَّسْبِيحِ وَ إِذَا جَدَّ بِكَ السَّيْرُ اسْتَقْبَلْتِكَ [اسْتَقْبَلَكَ] سَبْعُونَ أَلْفَ حَوْرَاءَ يَسْتَبْشِرُونَ بِالنَّظَرِ إِلَيْكَ بِيَدِ كُلِّ وَاحِدَةٍ مِنْهُنَّ مِجْمَرَةٌ مِنْ نُورٍ يَسْطَعُ [تَسْطَعُ] مِنْهَا رِيحُ الْعُودِ مِنْ غَيْرِ نَارٍ وَ عَلَيْهِنَ أَكَالِيلُ الْجَوْهَرِ مُرَصَّعَةٌ بِالزَّبْرِجَدِ الْأَخْضَرِ فَيَسِرْنَ عَن يَمِينِكَ فَإِذَا مِثْلُ الَّذِي سَرْتِ مِنْ قَبْرِكَ إِلَى أَنْ لَقَيْتِكَ اسْتَقْبَلْتِكَ مَرْيَمُ بِنْتُ عِمْرَانَ فِي مِثْلِ مَنْ مَعَكَ مِنَ الْحَوْرِ فَتَسَلِّمُ عَلَيْكَ وَ تَسِيرُ هِيَ وَ مَنْ مَعَهَا عَن يَسَارِكَ ثُمَّ اسْتَقْبَلْتِكَ أُمُّ خَدِيجَةَ بِنْتُ خُوَيْلِدٍ أَوَّلُ الْمُؤْمِنَاتِ بِاللَّهِ وَ رَسُولِهِ [بِرَسُولِهِ] وَ مَعَهَا سَبْعُونَ أَلْفَ مَلَكٍ بِأَيْدِيهِمْ أَلْوِيَةَ التَّكْبِيرِ فَإِذَا قَرَّبْتَ مِنَ الْجَمْعِ اسْتَقْبَلْتِكَ حَوَاءُ فِي سَبْعِينَ أَلْفَ حَوْرَاءَ وَ مَعَهَا أَسِيَّةُ بِنْتُ مَرْحَمٍ فَتَسِيرُ هِيَ وَ مَنْ مَعَهَا مَعَكَ فَإِذَا تَوَسَّطْتَ الْجَمْعَ وَ ذَلِكَ أَنَّ اللَّهَ يَجْمَعُ الْخَلَائِقَ فِي صَعِيدٍ وَاحِدٍ فَيَسْتَوِي بِهِمُ الْأَقْدَامُ ثُمَّ يَنَادِي مَنَادٌ مِنْ تَحْتِ الْعَرْشِ يَسْمَعُ الْخَلَائِقُ غَضُوبًا ابْصَارَكُمْ حَتَّى تَجُوزَ فَاطِمَةُ الصَّدِيقَةَ ابْنَةَ مُحَمَّدٍ ص وَ مَنْ مَعَهَا فَلَا يَنْظُرُ إِلَيْكَ يَوْمَئِذٍ إِلَّا إِبْرَاهِيمَ خَلِيلَ الرَّحْمَنِ [ص] وَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ ع وَ يَطْلُبُ آدَمَ حَوَاءُ فَيَرَاهَا مَعَ أُمِّ خَدِيجَةَ أَمَامَكَ ثُمَّ يَنْصَبُ لَكَ مَنِيرٌ مِنْ نُورٍ [النُّورِ] فِيهِ سَبْعُ مَرَاقٍ [مِرْقَاءَةٍ] بَيْنَ الْمِرْقَاءَةِ إِلَى الْمِرْقَاءَةِ صُفُوفُ الْمَلَائِكَةِ بِأَيْدِيهِمْ أَلْوِيَةَ النُّورِ وَ تَصْطَفُ الْحَوْرُ الْعَيْنَ عَن يَمِينِ الْمَنِيرِ وَ عَن يَسَارِهِ وَ أَقْرَبُ النَّسَاءِ مِنْكَ [مَعَكَ] عَن يَسَارِكَ حَوَاءُ وَ أَسِيَّةُ بِنْتُ مَرْحَمٍ فَإِذَا صَرَّتْ فِي أَعْلَى الْمَنِيرِ أَتَاكَ جِبْرَائِيلُ ع فَيَقُولُ [فَقَالَ] لَكَ يَا فَاطِمَةُ سَلِّي حَاجَتَكَ فَتَقُولِينَ يَا رَبِّ أَرْنِي الْحَسَنَ وَ الْحُسَيْنَ قِيَابَتَانِكَ وَ أَوْدَاجَ الْحُسَيْنِ تَشْحَبُ دَمًا وَ هُوَ يَقُولُ يَا رَبِّ خُذْ لِي الْيَوْمَ حَقِّي مِمَّنْ ظَلَمَنِي فَيَغْضَبُ عِنْدَ ذَلِكَ الْجَلِيلُ وَ يَغْضَبُ [تَغْضَبُ] لَغْضَبِهِ جَهَنَّمَ وَ الْمَلَائِكَةُ أَجْمَعُونَ فَتَزْفِرُ جَهَنَّمَ عِنْدَ ذَلِكَ زَفْرَةً ثُمَّ يَخْرُجُ فَوْجٌ مِنَ النَّارِ فَيَلْتَقِطُ [وَيَلْتَقِطُ] قَتْلَةَ الْحُسَيْنِ وَ أَبْنَاءَهُمْ وَ أَبْنَاءَ ابْنَاتِهِمْ [وَأَبْنَاءَ ابْنَاتِهِمْ] وَ يَقُولُونَ يَا رَبِّ إِنَّا لَمُ نَحْضِرُ الْحُسَيْنِ [ع] فَيَقُولُ اللَّهُ لَزِبَانِيَةَ جَهَنَّمَ خَذُوهُمْ بِسِيْمَاهُمْ بَرْقَةَ الْأَعْيُنِ وَ سَوَادَ الْوُجُوهِ خَذُوا بِنَوَاصِيهِمْ فَالْقَوْهُمْ فِي الدَّرَكِ الْأَسْفَلِ مِنَ النَّارِ فَإِنَّهُمْ كَانُوا أَشَدَّ عَلَى أَوْلِيَاءِ الْحُسَيْنِ مِنْ أَبَائِهِمُ الَّذِينَ حَارَبُوا الْحُسَيْنَ فَقَتَلُوهُ فَيَسْمَعُ شَهيقَهُمْ فِي جَهَنَّمَ ثُمَّ يَقُولُ جِبْرَائِيلُ ع يَا فَاطِمَةَ سَلِّي حَاجَتَكَ فَتَقُولِينَ يَا رَبِّ شِعْتِي فَيَقُولُ

روضه

سوال من اینست مگر امام حسین علیه السلام وقتی مادرش شهید شد چند سال داشت؟ ۴ یا ۵ یا ۷ سال. برای بچه ۷ ساله کسی لباس آدم ۶۰ ساله نمی دوزد. چرا ظهر عاشورا حضرت لباس دست دوز مادر تنشان بود؟ چرا فاطمه زهرا علیها السلام برای عاشورای پسرش لباس دوخت؟ این یعنی چه؟ دلیلش این بود که حضرت علیه السلام از اینکه فرزندش را عربان شهید می کنند درد می کشید. مرحوم ابن طاووس رحمته الله در لهوف نقل می کنند: بعد از مجلس یزید که طرحش شکست خورد. یزید به امام سجاد علیه السلام گفت: سه کار برای تو انجام می دهم.

امام سجاد علیه السلام فرمودند: من نیازی به تو ندارم اما چون اصرار می کنی می گویم.

خواست اول من اینست که بگذاری یک بار دیگر سر نازنین پدرم را ببینم. دوم اینکه هر چه از ما غارت شده را به ما برگردان. سوم اینکه اگر می خواهی مرا بکشی یک مرد با این کاروان بفرست که به مدینه برگردد.

آن نامرد گفت سر پدرت را نمی بینی. تو را هم نمی کشم. اما در مورد اموال غارت شده من چند برابر به تو می دهم.

امام سجاد علیه السلام فرمود آن چه گفتم به خاطر ارزش مادی اموال نبود بلکه به خاطر این بود که گردنبد مادرم فاطمه زهرا علیها السلام در میان آن هاست. پیراهن مادرم فاطمه زهرا علیها السلام در میان آن هاست. گردنبد مادرم دست نامحرم افتاده. آقا طاقت نداشتند گردنبد مادرشان دست نامحرم باشد.^۱ امام حسن علیه السلام حق داشت دق کند ...

التماس دعا

اللَّهُ قَدْ عَفَرْتُ لَهُمْ فَتَقُولِينَ يَا رَبِّ شَيْعَةَ شَيْعَتِي فَيَقُولُ اللَّهُ أَنْطَلِقِي فَمَنْ اعْتَصَمَ بِكَ فَهُوَ مَعَكَ فِي الْجَنَّةِ فَعِنْدَ ذَلِكَ يَوْمُ الْخَلْقِ أَنَّهُمْ كَانُوا فَاطِمِيَّينَ فَتَسْبِرِينَ وَمَعَكَ شَيْعَتِكَ وَ شَيْعَةَ وَلَدِكَ وَ شَيْعَةَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ أَمِنَهُ رِوَاغَتَهُمْ مَسْتَوْرَةً عَوْرَاتِهِمْ قَدْ ذَهَبَتْ عَنْهُمْ الشَّدَائِدُ وَ سَهَلَتْ لَهُمُ الْمَوَارِدُ ... (تفسير فرات الكوفي، ص: ۴۴۴)

۱ و قَالَ لِعَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عِذَا ذُكِرَ حَاجَاتُكَ الْثَلَاثَ الْآتِيَةَ وَعَدَّتْكَ بِقَضَائِهِنَّ فَقَالَ لَهُ الْأَوْلَى أَنْ تُرِيَنِي وَجْهَ سَيِّدِي وَ مَوْلَايَ وَ أَبِي الْحُسَيْنِ عِذَا تَزَوَّدَ مِنْهُ وَ الثَّانِيَةَ أَنْ تُرَدَّ عَلَيْنَا مَا أَخَذْنَا مِنَ الْوَالِدِ وَ الثَّلَاثَةَ أَنْ كُنْتَ عَزَمْتَ عَلَيَّ قَتْلِي أَنْ تُوَجَّهَ مَعَهُ الْوَالِدُ إِلَى حَرَمِ جَدِّهِ ص فَقَالَ أَمَا وَجْهَ أَبِيكَ فَلَنْ تَرَاهُ أَبَدًا وَ أَمَا قَتْلَكَ فَقَدْ عَفَوْتُ عَنْكَ وَ أَمَا النِّسَاءَ فَمَا يَرُدُّنَّ غَيْرَكَ إِلَى الْمَدِينَةِ وَ أَمَا مَا أَخَذْنَا مِنْكُمْ فَأَنَا أَعُوْضُكُمْ عَنْهُ أضعافَ قِيَمَتِهِ فَقَالَ عِذَا مَلَكَ فَلَا تُرِيدُهُ وَ هُوَ مَوْفِرٌ عَلَيْكَ وَ إِنَّمَا طَلَبْتُ مَا أَخَذْنَا مِنْهُ لِأَنَّ فِيهِ مَغْزَلُ فَاطِمَةَ بِنْتِ مُحَمَّدٍ ص وَ مَقْنَعَتَهَا وَ قِلَادَتَهَا وَ قَمِيصَهَا فَأَمَرَ بِرَدِّ ذَلِكَ وَ زَادَ فِيهِ مِنْ عِنْدِهِ مِائَتِي دِينَارٍ فَأَخَذَهَا زَيْنُ الْعَابِدِينَ عِذَا وَفَّرَهَا فِي الْفُقَرَاءِ ثُمَّ أَمَرَ بِرَدِّ الْأَسَارَى وَ سَبَايَا الْحُسَيْنِ عِذَا إِلَى أَوْطَانِهِنَّ بِمَدِينَةِ الرَّسُولِ ص. (اللهوف على قتلى الطفوف / ترجمه فهري، النص، ص: ۱۹۳)